

گروه بین‌المللی بحران بررسی می‌کند

طرحی سه ماده‌ای برای تحکیم آتش‌بس اسرائیل-آمریکا-ایران

دیپلماسی ایرانی: پس از جنگ دوازده روزه در ماه ژوئن، آتش‌بس بین ایران از یک سو و اسرائیل و ایالات متحده از سوی دیگر برقرار است، اما این آتش‌بس بر پایه‌های لرزانی بنا شده است. در حالی که به نظر می‌رسد خاورمیانه از آتش‌سوزی بسیار ویرانگرتری جان سالم به در برده، درگیری ژوئن پویایی خطرناکی را ایجاد کرده است که می‌تواند به جنگ‌های بزرگتری در آینده منجر شود. هر یک از سه طرف ادعا می‌کنند که در جنگ پیروز شده‌اند، اما هر سه روایت پیروزی دارای حفره‌های قابل توجهی هستند. با توجه به اینکه هر یک از طرفین هنوز تا حدودی در معرض خطر هستند، فضای کافی برای تدریجاً در هر سه کشور وجود دارد تا برای بازگشت به سلاح استدلال کنند. اگر این اتفاق بیفتد، خطر تشدید شدن – که خوشبختانه در درگیری ژوئن مهار شد – باز خواهد گشت. دیپلماسی مطمئن‌ترین راه برای جلوگیری از شعله‌ور شدن مجدد جنگ است. توافقی که به نگرانی‌های هسته‌ای پیردازد و آتش‌بس موجود را به یک تفاهم عدم تجاوز تبدیل کند، هم برای مقابله با چالش فوری و هم برای ایجاد ترتیباتی که می‌تواند منطقه را تثبیت کند، ضروری است.

هنگامی که اسرائیل جنگ دوازده روزه را آغاز کرد و عملیات شیر خیزان خود را در ۱۳ ژوئن آغاز کرد، سه هدف کلیدی داشت: به عقب راندن آنچه آن را برنامه هسته‌ای ایران «در حال نزدیک شدن به نقطه بی‌بازگشت» می‌دانست، با توجه به ذخایر به سرعت در حال رشد اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا و آنچه ادعا می‌کند مربوط به فعالیت‌های تسلیحاتی است؛ از کار انداختن تعداد قابل توجهی از موشک‌های بالستیک ایران؛ و تضعیف بیشتر توانایی جمهوری اسلامی برای اعمال قدرت در منطقه، چه به تنهایی و چه از طریق نیروهای نیابتی. مقامات اسرائیلی همچنین با اشاره به شکنندگی جمهوری اسلامی و تشویق مردم ایران به قیام علیه حاکمان خود، خاطرنشان کردند که این حملات می‌تواند دولت ایران را بی‌ثبات کند یا حتی راه را برای تغییر رژیم هموار کند. اتفاقی که تا کنون نیفتاده است. یکی دیگر از اهداف ضمنی ممکن است منحرف کردن دیپلماسی هسته‌ای و تضعیف احتمال توافق مجدد بین ایالات متحده و ایران باشد، زیرا حمله غافلگیرانه اسرائیل تنها دو روز قبل از ششمین دور مذاکرات که قرار بود در عمان برگزار شود، رخ داد. این حملات همچنین به اراده سیاسی اسرائیل برای استفاده گسترده از نیروی نظامی و کمبود نیروهای داخلی یا خارجی مؤثر که قادر به مهار آن باشند، اشاره داشت.

«شیر در حال طلوع» همچنین نمایی از توانایی اسرائیل در کشاندن ایالات متحده به درگیری‌ای بود که به نظر نمی‌رسید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، خواهان آن باشد و به طور فعال در منصرف کردن آن سعی داشت، چرا که مدت‌ها علیه مداخله ایالات متحده در منطقه موضع گرفته بود. در ۲۲ ژوئن، هواپیماهای آمریکایی بمب‌های بزرگ «سنگرشکن» را بر سایت‌های هسته‌ای ایران انداختند. روز بعد، ایران با حمله موشکی کالیبره شده‌ای به العدید، پایگاه نظامی بزرگ ایالات متحده در قطر، پاسخ داد – حمله‌ای که احتمالاً به دلیل هشدار قبلی تهران به دوحه و واشنگتن، تلفات جانی نداشت. ترامپ با استفاده از فرصتی که این لحظه فراهم کرد، در ۲۳ ژوئن اعلام کرد که ایالات متحده (با کمک قطر) آتش‌بس را برقرار کرده است که طی دوازده ساعت آینده به صورت مرحله‌ای آغاز خواهد شد. اسرائیل و ایران اندکی پس از آن – پس از فشار ترامپ برای لغو آخرین پرواز جنگنده-بمب‌افکن‌های اسرائیلی – آتش خود را خاموش کردند.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، این جنگ را یک پیروزی قاطع اعلام کرد و مقامات اسرائیلی با ارزیابی‌هایی مبنی بر اینکه حملات اسرائیل و ایالات متحده برنامه هسته‌ای ایران را به طور قابل توجهی، حتی به گفته برخی سال‌ها، به عقب انداخته است، از او حمایت کردند. این حملات با تلفات فیزیکی و حذف دانشمندان ارشد هسته‌ای که احتمالاً کلید توسعه یک سلاح قابل اجرا خواهند بود، تکمیل شده است (اگرچه اسرائیل هیچ مدرک مشخصی از فعالیت‌های اخیر مرتبط با تسلیحاتی‌سازی ارائه نکرده است). اسرائیل ادعا می‌کند که ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ موشک بالستیک و همچنین حداقل نیمی از سکوها پرتاب موشک ایران را منهدم کرده است. جت‌ها و پهپادهای اسرائیلی در دوازده روز بیش از هزار سورتی پرواز بر فراز خاک ایران انجام دادند و تقریباً به دلخواه به سایت‌های هسته‌ای و نظامی حمله کردند، در حالی که هدف قرار دادن دقیق مقامات ارشد و عملیات زمینی ثابت کرد که سازمان جاسوسی موساد به تشکیلات ایران در خاک ایران نفوذ کرده است. اسرائیل بیشتر حملات ایران را خنثی و ادعا کرد که حدود ۸۶ درصد از بیش از ۵۰۰ موشک شلیک شده تهران و همه به جز یکی از بیش از ۱۰۰۰ پهپاد ایران را سرنگون کرده است. اسرائیل همچنین معتقد است که جایگاه منطقه‌ای ایران، که

پیش از این به دلیل ضربات پی‌درپی به متحدان دولتی و غیردولتی‌اش در طول سال گذشته تضعیف شده بود، رو به زوال است. از میان متحدان منطقه‌ای ایران، تنها حوثی‌های یمن سعی کردند وارد این درگیری شوند. حزب‌الله لبنان، که زمانی قدرتمندترین دوست تهران بود، از همان ابتدا اعلام کرد که از این درگیری‌ها خارج خواهد ماند.

واشینگتن نیز روایت پیروزی را ارائه داد و دولت ترامپ چیزی جز اعتماد به نفس کاذب در مورد اثربخشی حملات ۲۲ ژوئن خود، به ویژه ضربه‌ای که به تأسیسات غنی‌سازی هسته‌ای به شدت مستحکم ایران در فردو وارد کرد، ارائه نداد. ایالات متحده فردو را با بمب‌های ۳۰ هزار پوندی GBU-57، بزرگترین بمب‌های «سنگرشکن» که دهه‌هاست در حال توسعه آن است، هدف قرار داد و برای اولین بار این بمب‌ها را در یک نبرد رها کرد. کاخ سفید اعلام کرد که «رئیس جمهور دونالد جی. ترامپ تأسیسات هسته‌ای ایران را نابود کرد» و خود ترامپ بارها این پیام را تأیید کرده است. جان راتکلیف، مدیر سیا، نیز اظهار داشت که «برنامه هسته‌ای ایران توسط حملات هدفمند اخیر به شدت آسیب دیده است» و تولسی گابارد، مدیر اطلاعات ملی، در رسانه‌های اجتماعی پست گذاشت که «اطلاعات جدید» تأیید کرد که «تأسیسات هسته‌ای ایران نابود شده‌اند». دولت ترامپ همچنین در مورد ارزیابی‌های اولیه نه چندان خوش‌بینانه‌ای که طبق گزارش‌ها توسط آژانس اطلاعات دفاعی انجام شده، تردید کرده است، و پیت هگست، وزیر دفاع، رسانه‌ها را به تحریف پوشش خود برای آسیب رساندن به رئیس جمهوری متهم کرد.

در همین حال، برای جمهوری اسلامی، جان سالم به در بردن از یک کارزار پرفشار توسط دو کشور هسته‌ای که به طور معقولی سالم مانده بودند، یک پیروزی بود - حتی اگر برای ناظران خارجی پیروزی‌ای زیان‌بار به نظر می‌رسید. با وجود تمام تلفاتی که اسرائیل ادعا کرد، رهبر معظم انقلاب، آیت الله علی خامنه‌ای، یا هیچ شخصیت سیاسی کلیدی دیگری را که شایعه می‌شد در تیررس آن است، از بین نبرد. در روایت ایران، اگرچه اسرائیل و ایالات متحده به غافلگیری تاکتیکی دست یافتند و خسارات قابل توجهی به بار آوردند، نظام نه تنها روی پای خود ایستاد، بلکه در قلب شهرهای اسرائیل نیز ضدحمله انجام داد، تا جایی که ظرف دو هفته، طرف مقابل به پذیرش آتش‌بس مجبور شد. حملات موشکی ایران تا حد زیادی مسدود شد، اما موشک‌هایی که از سپر اسرائیل عبور کردند، خسارات گسترده‌ای به بار آوردند. تهران ظرفیت خود را برای هدف قرار دادن اماکن استراتژیک، از جمله یک پالایشگاه نفت، یک دانشگاه فنی و تأسیسات دفاعی نشان داد. اسرائیل آنقدر نگران شد که سانسور شدیدی اعمال کرد و تا به امروز فاش نکرده که استقرار سنگین پدافند هوایی پیشرفته‌اش (که توسط ایالات متحده و سایر متحدان تقویت شده است) چقدر هزینه داشته یا ذخایر رهگیرهایش چقدر کاهش یافته است.

در داخل ایران، تأثیر جنگ می‌توانست بسیار بدتر باشد. دستگاه دولتی ایران در طول دوازده روز به کار خود ادامه داد و دسترسی به کالاها و خدمات اساسی تا حد زیادی بدون وقفه بود. در حالی که شکاف بین دولت و جامعه قابل مشاهده بود، هیچ اعتراض ضد دولتی بزرگی وجود نداشت، حتی با اینکه اسرائیل فهرست اهداف خود را به عناصری از دستگاه‌های امنیتی و انتظامی ایران گسترش داده بود. علاوه بر این، این درگیری به جمهوری اسلامی فرصتی داد تا احساسات مردمی را در حمایت از حاکمیت و دفاع ملی ایران بسیج کند، حتی در حالی که در حال سرکوب نفوذی‌هایی بود و می‌گفت که افرادی را در این رابطه دستگیر کرده است.

با این حال، با وجود همه این حرف‌ها، هر یک از روایت‌های پیروزی از شکاف‌های قابل توجهی برخوردار است. هر چقدر هم که رهبران اسرائیل و ایالات متحده در مورد این حملات احساس خوبی داشته باشند، سوالات بزرگی در مورد میزان واقعی خسارات و سرعت توانایی تهران در بازسازی عناصر برنامه هسته‌ای خود وجود دارد. رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) گفته است که از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم می‌تواند تنها چند ماه طول بکشد. طبق گزارش‌ها، ارزیابی ایالات متحده در اواسط ژوئیه به این نتیجه رسیده که اگرچه این حملات خسارات قابل توجهی به فردو وارد کرده، اما به تأسیسات اصفهان و نطنز آسیب کمتری وارد کرده است. بدون ارزیابی میدانی، هیچ تخمینی از خسارت قطعی نخواهد بود و اکنون نیز امکان‌پذیر نیست: در اوایل ماه ژوئیه، پس از آنکه دولت ایران، به دستور مجلس، همکاری با آژانس را به حالت تعلیق درآورد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجبور شد بازرسان باقی‌مانده خود را از منطقه خارج کند. در همین حال، ذخایر اورانیوم غنی‌شده با خلوص بالای ایران از دید ناپدید شده است. این ذخایر ممکن است در یکی از تأسیسات مورد هدف دفن شده یا غیرقابل دسترسی باشند، اما همچنین می‌توانستند مخفیانه و پنهان شده باشند. ایران تمام تخصص هسته‌ای

بومی خود را نیز از دست نداده است، که با وجود مرگ بسیاری از دانشمندان ارشد، به راحتی قابل نابودی نیست. تهران که احساس می‌کند در گوشه‌ای گیر افتاده است، می‌تواند به سرعت تلاش کند تا برنامه هسته‌ای خود را از نو بسازد، اما اکنون با شفافیت کمتر، حضور کمتر و محاسبات استراتژیک متفاوت در مورد اینکه آیا به دنبال سلاح هسته‌ای باشد یا خیر. همچنین می‌تواند به دنبال تقویت ذخایر موشک‌های بالستیک، سیستم‌های دفاع هوایی و زرادخانه‌های نیابتی منطقه‌ای خود باشد.

با این حال، با وجود اینکه رهبری ایران به دنبال نشان دادن انعطاف‌پذیری است، جمهوری اسلامی ایران به سختی در موقعیت خوبی قرار دارد. می‌تواند برای بازسازی برنامه هسته‌ای تلاش کند و به سمت سلاح هسته‌ای حرکت کند، اما شانس موفقیت آن محل تردید است. پدافند هوایی آن تخریب شده، اطلاعات اسرائیل در تشکیلات امنیتی آن نفوذ کرده و فعالیت‌های هسته‌ای آن تحت نظارت شدید ایالات متحده و اسرائیل است. در همین حال، اعتماد نتانیا‌هو به استفاده از نیروی نظامی بیشتر شده است و شاید مهمتر از همه، ترامپ سابقه‌ای برای حملات ایالات متحده به خاک ایران ایجاد کرده است. مسلماً، هر چه جمهوری اسلامی در جهت بازپایی ظرفیت هسته‌ای خود قبل از ۱۳ ژوئن پیشرفت بیشتری داشته باشد، اسرائیل و/یا بمب‌افکن‌های آمریکایی را دوباره به خطر می‌اندازد. همچنین مشخص نیست که سیستم ایران بتواند شوک حملات بیشتر و احتمالاً گسترده‌تر را در رولت هسته‌ای مداوم تحمل کند.

با توجه به این پیش‌زمینه، خطر درگیری مجدد واضح است. تصور اینکه اسرائیل با دیدن ایران خونین اما تسلیم نشده، وسوسه شود که به بمباران دوره‌ای ایران ادامه دهد، محتمل است؛ با هدف خنثی کردن بازسازی برنامه هسته‌ای، تضعیف بیشتر جمهوری اسلامی و/یا کاهش تدریجی قابلیت‌های موشک‌های بالستیک ایران، و تکرار مدل «چمن‌زدن» که در جاهای دیگر منطقه، از جمله برای سرکوب حزب‌الله در لبنان، استفاده کرده است. بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل ممکن است امیدوار باشد که رضایت واشینگتن را برای پروازهای بیشتر جلب کند یا حتی دوباره ایالات متحده را با تکیه بر عناصر تندرو در دولت ترامپ، حزب جمهوری‌خواه و رسانه‌های ایالات متحده برای پیشبرد پرونده خود در کاخ سفید، به خود جذب کند.

اگر این کار را انجام دهد، تندروهای واشینگتن می‌توانند پیروز شوند. ترامپ همچنین اعتبار خود را در گرو اثربخشی حملات ایالات متحده قرار داده و اگر شواهدی مبنی بر پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران آشکار شود، امکان دارد احساس کند که مجبور است دستور عملیات بیشتر را صادر کند. این انگیزه ممکن است پس از تلاقی تلگرافی و نمادین ایران در العدید تقویت شود، که ممکن است این تصور را تشدید کرده باشد که بعید است به شیوه‌هایی که می‌تواند به درگیری تمام عیار با ایالات متحده منجر شود، حمله کند. ترامپ در حال حاضر با اظهاراتی مبنی بر اینکه ایالات متحده به مذاکره با ایران برای مهار جاه‌طلبی‌هایش نیازی ندارد و واشینگتن می‌تواند به جای آن تنها به بازدارندگی تکیه کند، به تمایل خود برای بازگشت به نبرد اشاره می‌کند.

در مورد ایران، تندروها در جمهوری اسلامی اکنون زمان بسیار آسان‌تری برای استدلال این موضوع خواهند داشت که نمی‌توان به ایالات متحده اعتماد کرد، و به این واقعیت اشاره می‌کنند که ایالات متحده در حالی که ایران پای میز مذاکره بود، ایران را بمباران کرد و حتی ممکن است گفت‌وگو را به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد حيله‌ای برای استتار در انتظار اقدام نظامی بعدی قلمداد کنند. علاوه بر این، حملات اواسط ژوئیه اسرائیل در سوریه توسط برخی در تهران به عنوان تأییدی بر این موضوع تلقی می‌شود که حتی یک سیاست آشتی‌جویانه نیز ممکن است هیچ‌گونه تخفیفی ایجاد نکند.

اما اگر هر یک از سه طرف معتقد است که دور جدیدی از جنگ ارزش ریسک کردن را دارد، باید دوباره فکر کند. با اسرائیل شروع کنیم، که نباید فرض کند تاکتیک‌های «چمن‌زنی» آن می‌تواند به راحتی به ایران منتقل شود. انجام حملات گاه به گاه به بازیگران غیردولتی در لبنان، سوریه یا حتی یمن، جایی که کنترل‌های کمی بر آزادی عملیات اسرائیل وجود دارد، ممکن است هزینه کمی داشته باشد، اما ایران یک مورد متفاوت است. تهران در حالی که از قدرت آتش اسرائیل و از نظر قابلیت‌های اطلاعاتی برتری داشت، با این وجود در طول جنگ دوازده روزه نشان داد که می‌تواند اقتصاد اسرائیل را به حالت تعلیق درآورد و باعث مرگ و ویرانی در جبهه داخلی اسرائیل شود و کل شهروندان را به پناهگاه‌ها بفرستد. حمله

عمدتاً نمایشی تهران در قطر همچنین راه‌های دیگری را که می‌تواند درگیری آینده را تشدید کند، هم با کشاندن کشورهای دیگر و هم با افزایش آسیبی که به پرسنل و منافع ایالات متحده در منطقه وارد می‌کند، برجسته کرد.

برای ترامپ، جنگ مجدد خطرات متعددی را به همراه دارد. خطر ژئوپلیتیکی گرفتار شدن ایالات متحده در یک درگیری بزرگ دیگر در خاورمیانه یا مواجهه با آشفتگی فروپاشی رژیم وجود دارد، زمانی که ترجیح می‌دهد منابع را به سایر عرصه‌ها منتقل کند - به‌ویژه برای رقابت با چین در هند و اقیانوس آرام. اما سطحی از افشاگری سیاسی نیز وجود دارد. ترامپ تا حدودی با مقابله با تندروهای حزب خود که از ماجراجویی ناگوار ایالات متحده در عراق حمایت کردند، برند سیاسی خود را تثبیت کرد و بخش‌های مهمی از پایگاه راست-پوپولیستی او همچنان عمیقاً با مداخلات خارجی عمده مخالف هستند. چنین مخالفتی می‌تواند در صورت بازگشت ایالات متحده به درگیری با ایران - به‌ویژه اگر تعامل ایالات متحده به یک تعهد بی‌پایان تبدیل شود یا ایالات متحده متحمل تلفات شود - واکنش‌های منفی واقعی علیه ترامپ و حلقه او ایجاد کند. از این رو، اصرار شدید دولت بر این است که «جنگجویان سنگر شکن» در مواجهه با شواهد خلاف آن ورد برنامه‌های نظامی گسترده‌تر توسط ترامپ که برای نتیجه‌گیری هفته‌ها طول می‌کشید، چیزی جز «نابودی» به دست نیاورده‌اند.

در مورد جمهوری اسلامی، ممکن است وسوسه شود که با ادامه‌ی ممانعت از دسترسی بازرسان سازمان ملل یا نشان دادن توانایی غنی‌سازی اورانیوم، ابهام هسته‌ای را دنبال کند، بر این اساس که حداقل باید نشان دهد که با دست خالی بازی نمی‌کند. همچنین می‌تواند پی‌سروصدا با سرعت کامل به سمت دستیابی به سلاح حرکت کند، با این ایده که فقط یک بمب، بازدارندگی لازم را برای دشمنانش فراهم می‌کند. با این حال، هرگونه ترفندی که ایران برای بهبود وضعیت هسته‌ای خود به کار گیرد، ممکن است اقدامات نظامی بیشتر اسرائیل و/یا ایالات متحده را تسریع کند، به ویژه هنگامی که آستانه‌ی حملات یکجانبه یا مشترک ممکن است در آینده بسیار پایین‌تر باشد و هدف‌گیری گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، تا دارایی‌های استراتژیک و مقامات ارشد بیشتری را شامل شود. حتی بدون توسل به زور، فشار بیشتر از طریق تحریم‌های بیشتر ایالات متحده، وضعیت اقتصادی بحرانی موجود کشور را عمیق‌تر خواهد کرد. علاوه بر این، از زمانی که اسرائیل پس از حملات حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، عملیات نظامی خود را آغاز کرد، ایران و شرکایش بارها در مورد تمایل اسرائیل برای استفاده از زور به روش‌های جدید و پذیرش ریسک بسیار بیشتر، اشتباه محاسبه کرده‌اند. فشار آوردن به پرونده هسته‌ای در این برهه ممکن است خطری برای موجودیت تهران ایجاد کند.

زمان هم متحد نیست - عدم پیشرفت در دستیابی به نوعی راه حل دیپلماتیک در هفته‌های آینده، احتمال اقدام قدرت‌های اروپایی برای بازگرداندن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل قبل از سال ۲۰۱۵ را افزایش می‌دهد - که آنها پیشنهاد داده‌اند ممکن است تا پایان ماه اوت این کار را انجام دهند. فعال کردن مکانیسم ماشه قبل از انقضای آن در ماه اکتبر، یکی از مهمترین نقاط فشاری است که قدرت‌های غربی حفظ می‌کنند: این امر درخواست‌های بین‌المللی برای توقف غنی‌سازی اورانیوم و محدودیت‌ها بر تجارت تسلیحات ایران و همچنین مجموعه‌ای از اقدامات دیگر را که بخش‌های کشتیرانی و بانکی جمهوری اسلامی را هدف قرار می‌دهد، احیا می‌کند. اما همچنین می‌تواند ایران را به پیروی از کره شمالی سوق دهد و به دومین کشوری تبدیل شود که از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج می‌شود، که این امر تنها می‌تواند تنش‌ها را با اسرائیل و غرب افزایش دهد.

جنگ دوازده روزه نباید مقدمه‌ای برای تبادلات بیشتر - بالقوه بزرگتر و خطرناک‌تر - باشد. اگر طرفین به اندازه کافی جسور باشند که از آن استفاده کنند، فرصتی برای ایجاد یک توافق پایدار برای تضمین صلح وجود دارد.

اولین قدم باید اطمینان حاصل شود که آتش‌بس فعلی، محوری برای گفت‌وگوی جدی باشد، نه مکثی بین دوره‌های خصومت. واشینگتن و تهران باید به سرعت تماس‌های دیپلماتیک خود را با مجموعه‌ای از اهداف مشخص از سر بگیرند. یکی از گزینه‌ها برای ایجاد فضا، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل است که در آن ایالات متحده متعهد می‌شود از حملات اضافی خودداری کند - و به طور ضمنی، حملات اسرائیل را محدود کند - در عوض ایران برنامه غنی‌سازی خود را در طول مذاکرات از سر نگیرد و همکاری خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سر بگیرد.

برای تحقق این الزام، جمهوری اسلامی باید دسترسی ناظران سازمان ملل را که وظیفه بررسی مواد شکافت‌پذیر باقی‌مانده آن را بر عهده دارند، بازگرداند. روابط بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، که محور چنین نظارتی خواهد بود، از تیره و تار به خصمانه تبدیل شده است. حتی قبل از بمباران‌های ماه ژوئن، مقامات ایرانی به شدت از مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل آنچه آنها تحقیقات پادمانی جانبدارانه می‌نامیدند و به این منجر شد که شورای حکام آژانس، ایران را به عدم پایبندی به تعهداتش تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) محکوم کند، انتقاد می‌کردند. با این حال، دادن اختیار تام به بازرسان، یک الزام ضروری برای توافق خواهد بود، به ویژه برای گزارش وضعیت تأسیسات هسته‌ای ایران و بررسی ذخایر اورانیوم غنی‌شده با غنای بالا. پیشرفت در این مسائل، همراه با احیای نظارت آژانس، باید به بریتانیا، فرانسه و آلمان (معروف به E3) به اندازه کافی فرصت دهد تا فعلاً از بازگشت تحریم‌ها جلوگیری کنند. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند مهلت اکتر را تمدید کند تا این گزینه در دسترس باشد و در عین حال زمان برای دیپلماسی بیشتر فراهم شود.

به عنوان گام دوم، طرفین باید به اختلاف نظر اساسی که مذاکرات ایران و آمریکا را ماه‌ها به بن‌بست کشانده بود، یعنی درخواست آمریکا و اسرائیل مبنی بر توقف غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران، بپردازند. به نظر نمی‌رسد که اکنون که برنامه هسته‌ای ایران تضعیف شده و قدرت نظامی متعارف آن تضعیف شده است، آمریکا شرایط خود را نرم‌تر کند. بهترین توافق موجود برای تهران احتمالاً توافقی است که در اصل حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم را به رسمیت بشناسد، اما در عمل این حق را به مشارکت در یک کنسرسیوم چندجانبه آینده که شامل سایر قدرت‌های منطقه‌ای نیز می‌شود، محدود کند. ایران می‌تواند با تمدید تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی خود که اکنون به دلیل خسارات وارده به تأسیساتش متوقف شده است، تا زمان عملیاتی شدن چنین کنسرسیومی موافقت کند. یا می‌تواند با همکاری همسایگان عرب خلیج فارس و سایر ذینفعان مایل، از جمله ایالات متحده، ساخت کنسرسیوم را آغاز کند. فعالیت‌های کنسرسیوم می‌تواند در یک مکان – مانند جزیره‌ای در خلیج فارس – متمرکز شود یا بین کشورهای شرکت‌کننده تقسیم شود. برخی پیشنهاد داده‌اند که به عنوان یک اقدام آبرومندانه، ممکن است از ایران دعوت شود تا سانتریفیوژهایی را که برای غنی‌سازی استفاده می‌شوند، تولید کند که می‌تواند در یک کشور بی‌طرف خلیج فارس، مانند عمان، انجام شود. در ازای این دو گام، ایالات متحده به ایران پیشنهاد می‌دهد که از تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای رهایی یابد.

سومین و جدیدترین بخش چنین توافقی باید شامل تلاشی برای مدیریت دشمنی بین اسرائیل و ایران باشد. هسته اصلی آن می‌تواند یک تعهد متقابل عدم تجاوز باشد که به عنوان یک تفاهم خاموش تصویب یا در یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل گنجانده و با تضمین‌های واشینگتن پشتیبانی شود. از طرف اسرائیل، این تعهد، عملیات آشکار و پنهان علیه ایران را محدود می‌کند. از طرف ایران، حملات مستقیم به اسرائیل و مهمتر از آن، هرگونه حمایت نظامی یا مالی از سوی تهران برای هر بازیگر دولتی یا غیردولتی که به دنبال انجام چنین حملاتی است را ممنوع می‌کند. تصور این است که اگر تهدید ایران علیه مهمترین شریک منطقه‌ای واشینگتن به این ترتیب مهار شود، ایالات متحده می‌تواند از لغو گسترده‌تر تحریم‌ها برای ایران حمایت کند. به عنوان بخشی از هرگونه توافقی از این دست، ایالات متحده متعهد می‌شود که تا زمانی که ایران به تعهدات خود کاملاً پایبند باشد، اسرائیل را از بمباران بیشتر بازدارد.

این عناصر می‌توانند به عنوان بخشی از یک طرح جامع سه ماده‌ای تصویب شوند، اگرچه طرفین ممکن است یک رویکرد مرحله‌ای را نیز در نظر بگیرند – که در این صورت، تثبیت آتش‌بس فعلی از طریق قطعنامه شورای امنیت می‌تواند به جلوگیری از بازگشت قریب‌الوقوع تحریم‌ها با تمام خطرات تشدیدکننده‌ای که به همراه دارد، کمک کند.

مطمئناً، رسیدن به چنین توافقی یک سریالایی دشوار خواهد بود. رهبران اسرائیل، ایالات متحده و ایران هنوز در حال درس گرفتن از جنگ دوازده روزه هستند و برخی از مشاوران آنها ممکن است به این نتیجه برسند که مذاکرات بی‌فایده است. اما نگاه واقع‌بینانه به گزینه‌های دیگر این است که آن گزینه‌ها بدتر هستند.

ایران هنوز کارت‌هایی دارد، اما با دست ضعیف بازی می‌کند. این طرح سه ماده‌ای راه خروج را ارائه می‌دهد. برای جمهوری اسلامی، حرکت به سمت تعهد عدم تجاوز پس از سال‌ها تعهد به نابودی اسرائیل، به نوعی فقط اذعان به واقعیت است. اسرائیل به اصطلاح حلقه آتش – شبکه متحدان منطقه‌ای تهران – را نابود کرده و سرمایه‌گذاری در بازسازی آن احتمالاً

فقط ریختن پول خوب پس از ضرر است. همچنین هیچ دلیل استراتژیکی وجود ندارد که ایران باید در نابودی اسرائیل سرمایه‌گذاری کند، نه اینکه مثلاً منابع را صرف مردم و زیرساخت‌های خود کند. در واقع، فراتر از افشای استراتژی «دفاع رو به جلو» جمهوری اسلامی در منطقه در ماه‌های اخیر، امیدهای جمهوری اسلامی برای حمایت قاطع از سوی قدرت‌های غیرغربی مانند روسیه و چین و حفظ «اقتصاد مقاومتی» به طور فزاینده‌ای غیرواقعی به نظر می‌رسد.

در مورد اسرائیل، حتی اگر مقامات آن معتقدند که می‌توانند خستگی عمومی مردم از جنگ را مدیریت کنند، باید دو بار در مورد اینکه تا چه حد می‌خواهند رابطه اسرائیل با ایالات متحده را آزمایش کنند، فکر کنند. در حالی که مقامات اسرائیلی ممکن است در مورد احتمال تشدید تنش‌های منطقه‌ای، سطح بالایی از تحمل ریسک داشته باشند و آرزو کنند که جمهوری اسلامی ایران بیشتر تضعیف یا نابود شود، کاخ سفید تقریباً مطمئناً در جای دیگری است – محتاط از کشیده شدن به یک درگیری طولانی مدت و نگران از این احتمال که ایران می‌تواند به یک کشور شکست خورده بزرگ در وسط یک منطقه بی‌ثبات با تمام خطرات ناشی از آن تبدیل شود.

با این حال، در نهایت، این سوال که آیا توافقی مانند آنچه در اینجا مطرح شد می‌تواند واقعا عملیاتی شود، عمدتاً به رئیس جمهور ترامپ بستگی دارد. با توجه به آسیب‌پذیری ایران و وابستگی اسرائیل به حمایت و پشتیبانی ایالات متحده، اگر واشینگتن با انرژی کافی به دنبال توافق باشد، می‌توان به آن دست یافت. به دلیل ظرفیت ترامپ در تغییر جاذبه سیاسی و تمایل او به زیر پا گذاشتن قراردادهای سیاست خارجی، او فضای مانور بین احزاب را دارد که در میان روسای جمهوری اخیر ایالات متحده نادر، اگر نگوئیم منحصر به فرد، است. ترامپ تاکنون در دوران ریاست جمهوری خود، توانایی ایجاد گشایش‌های دیپلماتیک را از طریق بت‌شکنی خود نشان داده، اما فاقد انضباط و صبر لازم برای تبدیل این گشایش‌ها به توافقی‌های پایدار بوده است. در مورد اسرائیل، وقتی به بن‌بست رسیده، از تحمیل اراده خود به نتانیاهو طفره رفته است. با این حال، این بار ترامپ انگیزه قوی برای اقدام قاطع‌تر دارد: طرح سه ماده‌ای به او امکان خروج از خطر مداوم یک درگیری بزرگ در خاورمیانه را می‌دهد که ایالات متحده نه می‌خواهد و نه به آن نیاز دارد. این طرح فرصتی برای دستیابی به توافقی پایدارتر در مورد برنامه هسته‌ای ایران و نمایش قدرت منطقه‌ای آن فراهم می‌کند که روسای جمهوری قبلی از آن اجتناب کرده‌اند و به ایجاد تصویر صلح‌آمیزی که او مشتاقانه آرزوی آن را دارد، کمک می‌کند.

منبع: [گروه بین‌المللی بحران \(کرایزنز گروپ\)](#) / ترجمه: علی موسوی خلخالی